

بچه‌ها بختنری



سال ششم • دی ۹۶ • شماره ۷۰
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



بخوانید و لذت ببرید

- ۲..... تولد و کاج تزئین شده
- ۵..... هامون
- ۷..... بادکنک
- ۸..... اردک و جوجه تیغی
- ۹..... فصل زمستون
- ۱۱..... صدقه و مار سیاه
- ۱۳..... آرزوی فیل کوچولو
- ۱۶..... واکسن چیست؟
- ۱۷..... غذای جانوران قطبی
- ۱۹..... چرخ
- ۲۱..... دانستنی‌های ایرانی
- ۲۲..... می‌دانی چیست؟
- ۲۴..... بخوان و بخند
- ۲۶..... پاسخ چیستان‌های آذر

تولد و کاج تزیین شده

صبح یکی از روزهای سرد اوایل دی ماه بود. وقتی زنگ خورد، در حال رفتن به کلاس، بعضی بچه ها به هم می گفتند: «امروز عید است!» وقتی خانم معلم وارد کلاس شد، نوری که یکی از بچه های شلوغ اما کنجکاو کلاس است، از خانم معلم پرسید: «خانم اجازه! امروز چه عیدی است؟» خانم گفت: «امروز تولد حضرت عیسی مسیح (ع) پیامبر خوب خداست. تصمیم داشتم پس از پایان درس در باره ی حضرت مسیح (ع) برای شما صحبت کنم ولی سؤال نوریان باعث شد الآن این کار را انجام دهم.»

خانم معلم گفت: «حضرت عیسی (ع) از طرف خداوند مأمور شد مردم را به یکتاپرستی و محبت دعوت کند اما بسیاری از مردم نادان زمان، این پیامبر مهربان را بسیار آزار دادند و بسیاری حتی نقشه ی قتل ایشان را کشیدند اما خداوند حافظ

**پیامبرش بود همان گونه که پیامبر اسلام (ص) را از شر دشمنان
نجات داد.»**

**خانم معلم بعد از کمی مکث، سخنش را این طور ادامه داد:
«حضرت مسیح (ع) به مردم مژده دادند آخرین پیامبر الهی پس
از ایشان ظهور خواهد کرد. همین مژده که در کتاب مقدس
مسیحیان به نام انجیل آمده، نشان می دهد هیچ فرقی بین
پیامبران نیست و افراد بشر باید به همه ی آنان احترام بگذارند و
از آنان پیروی کنند.»**

**بعد خانم معلم یک بسته ی کوچک و زیبا را از روی میزش
برداشت، به طرف ما آمد. همه ی چشم ها به مسیر حرکت خانم
بود. با خودمان فکر می کردیم این بسته به چه کسی داده
می شود. خانم کنار میز گریگوریان ایستاد، بسته را به او داد و
گفت: «عید بر تو و خانواده ی عزیزت مبارک باد! در این روز**

خوب، برای همه دعا کن!

گریگوریان که از خجالت سرش را پایین انداخته بود، گفت: «خانم! از شما متشکرم و امیدوارم دعای حضرت مسیح (ع) شامل حال همه‌ی ما باشد.» بعد خانم جعبه‌ی شیرینی را به‌دست بهرامی، نماینده‌ی کلاس داد تا بین بچه‌ها پخش کند.

نوری گفت: «خانم اجازه! ما چند روز پیش از جلوی یک کلیسا رد شدیم، درخت کاج تزیین شده‌ای جلوی در کلیسا گذاشته بودند!» خانم گفت: «بله، دوستان مسیحی برای برگزاری تولد حضرت عیسی (ع) که کریسمس نام دارد، درخت کاج تزیین می‌کنند!»

جای شما خالی در روز کریسمس خیلی به ما خوش گذشت زیرا هم گریگوریان چیزهای زیادی در باره‌ی جشن‌هایشان برای ما گفت، هم ما برایش از مراسم جشن‌های مسلمانان تعریف

کردیم. دوستان مسیحی، کریسمس مبارک!

«قاصدک»

هامون

**دریاچه‌ی هامون
خشکیده، بی آب است
کو شیهات ای رخس!
رستم چرا خواب است؟
اکوانِ دیو اکنون
مشغول ویرانیست
از آب دریا هم
دیگر نشانی نیست
دیگر فقط کوه است
کوه است و ریگستان**

گو شیبهات ای رخس

گو رستمِ دستان؟

با شیهای بی شک

خواهد شد او بیدار

پیروز خواهد شد

رستم در این پیکار

دریاچه‌ی هامون دریاچه‌ای در شهر زابل که بخشی از استان

سیستان و بلوچستان است.

رخس اسب مخصوص رستم که داستان انتخاب شدن آن‌هم

بسیار خواندنی است.

رستم دستان رستم، پهلوان ایران و بزرگ‌ترین پهلوان و

قهرمان شاهنامه است که در همه‌ی جنگ‌ها پشت و پناه سپاه

ایران است.

آکوان دیو یکی از دیوهای شاهنامه که در هفت خان رستم نام
آن آمده است. او رستم را که خوابیده بود، با دست از زمین
بلند کرد و به آسمان برد و به دریا انداخت.

[[اسدا... شعبانی]]

بادکنک

تاب، تاب، تاب، تاب بازی

پارک پره اسباب بازی

بادکنک‌ها، رنگ و وارنگ

می‌ترکن، بنگ بنگ بنگ

بازی گرگم به هوا

یواش! نبینه، بی صدا

چشم می‌ذارم، قایم شو

رفته کجا؟ کجاست، کو؟

«مصطفی رحمان دوست»

اردک و جوجه تیغی

این جوجه اردک

خسته و غمگین

تنها نشسته

توی یه ماشین

چشمش می افته

به جوجه تیغی

یکهو با شادی

می کشه جیغی!

جوجه تیغی هم

هول می شه طفلک

می‌دوهِ سوی
ماشینِ اردک
صدای ترمز
بعدش تصادف
دست و پاهاى
جوجه تیغی! اُف!

«رودابه حمزه‌ای»

فصل زمستون
هوا چه سرده
رسیده از راه
فصل زمستون
دارم می‌لرزم
مثل گیاهِ خشک بیابون

باید بپوشم
کلاه و پالتو
توی خیابون
از آسمون
ابری می باره
برف فراوون
مامان برای
کلاغ و گنجشک
ریخته رو برفا
خرده های نون
دی ماه و بهمن
با ماه اسفند
سه ماه سرد

فصل زمستون

تو فصل سرما

باشید همیشه

خوشحال و خندون

[[مضری طهماسبی]]

صدقه و مار سیاه

در زمان حضرت عیسی (ع) مردی رختشوی زندگی می‌کرد. او با تلاش و زحمت بسیار زندگی خود را می‌گذراند. روزی حضرت عیسی (ع) او را در حال عبور دیدند. به الهام الهی دریافتند که زمان مرگ مرد رختشوی، فرا رسیده است. آن حضرت رو به یاران خود کردند و گفتند: «این مرد تا چند لحظه‌ی دیگر از دنیا می‌رود، آماده باشید تا بر او نماز بخوانیم.»

ساعتی گذشت و مرد رختشوی برگشت! یاران حضرت عیسی (ع) گفتند: «ساعتی که گفتید گذشت؛ ولی این مرد همچنان زنده است! چگونه چنین حکمی کردید؟» آن حضرت خود نیز تعجب کردند و نزد آن مرد رفتند و پرسیدند: «امروز چه کار نیکی انجام داده‌ای؟» مرد گفت: «دو نفر تهیدست را دیدم که گرسنه بودند. دو قرص نان داشتم، آن را به ایشان دادم.» حضرت عیسی (ع) گفتند: «بعد از آن چه دیدی؟» مرد گفت: «کیسه‌ای بر دوش داشتم که ناگهان دیدم مار سیاهی از آن بیرون آمد اما بندی محکم بر دهان او بود!»

حضرت عیسی (ع) فرمودند: «صدقه، بلا را دفع می‌کند. خواست خداوند بود که پاداش صدقه به تو باز گردد. خداوند در ازل حکم کرده که وقتی بنده‌ای صدقه می‌دهد، بلاها از او دور

می‌شود.»

[[ابوالفضل هادی منش]]

آرزوی فیل کوچولو

ابرها در آسمان، این طرف و آن طرف می‌رفتند. فیل کوچولو ابری را دید که شکل یک سرسره بود. او دلش می‌خواست روی ابر برود و سرسره بازی کند. پس باید کاری می‌کرد تا به آسمان برسد. با خودش فکر کرد اگر درختی پیدا کند که شاخه‌هایش خیلی بلند باشد، از آن بالا برود تا به آسمان برسد.

فیل کوچولو در جنگل گشت و گشت تا بالاخره درختی را پیدا کرد که شاخه‌هایش به ابرها می‌رسید اما روی بلندترین شاخه، پرنده‌ای آشیانه داشت و به جوجه‌هایش غذا می‌داد. فیل کوچولو فکر کرد اگر از آن شاخه بالا برود، آشیانه‌ی پرنده

خراب می شود.

فیل کوچولو رفت و رفت تا درخت دیگری پیدا کند اما دیگر درختی نبود که شاخه هایش به آسمان رسیده باشد. خسته و تشنه کنار برکه رفت. آنجا خانم قورباغه و بچه هایش غمگین نشسته بودند و به آب برکه نگاه می کردند که خیلی کم شده بود.

آن ها از فیل کوچولو خواستند با خرطومش مقداری از آب را بالا بریزد مثل وقتی که باران می بارد تا گل های کنار برکه هم سیراب شوند. فیل کوچولو مقداری از آب برکه را با خرطومش بالا ریخت. بچه قورباغه ها خوشحال بودند و کنار گل ها بالا و پایین می پریدند. فیل کوچولو بچه قورباغه ها را یکی یکی روی پشتش سوار کرد و آن ها روی خرطوم فیل کوچولو سرسره بازی

کردند.

**سنجاقکی که می خواست از بر که آب بخورد، توی بر که افتاد و
بال هایش خیس شد. فیل کوچولو او را به کنار بر که برد و
سنجاقک از او تشکر کرد. دیگر شب شده بود و بچه قورباغه ها
کنار گل ها به خواب رفته بودند. سنجاقک هم رفته بود.
فیل کوچولو به آسمان نگاه کرد. باد، ابری را که شبیه سرسره
بود با خودش می برد.**

**فیل کوچولو به آسمان نرسید اما به آشیانه ای فکر می کرد که
در آن جوجه ها کنار مادرشان خوابیده بودند. با شادی به گل ها
و بچه قورباغه ها و سنجاقکی که دیگر او هم به لانه اش رسیده
بود فکر می کرد. فیل کوچولو فهمید که اگر آرزو نمی کرد به
آسمان برسد، این همه اتفاق خوب نمی افتاد.**

«صبا ندافیان»

واکسن چیست؟

بدن شما به طور دائم مورد هجوم موجوداتی خارجی مانند باکتری‌ها و ویروس‌ها قرار دارد. این موجودات را «آنتی‌ژن» می‌نامیم. گلبول‌های سفید خون، موادی به نام «پادتن» می‌سازند که آنتی‌ژن‌ها را محاصره و خنثی می‌کند. پادتن‌ها لشکریان بدن شما در مبارزه با بیماری و عفونت هستند.

دانشمندان در دو قرن گذشته، واکسن بسیاری از بیماری‌ها را کشف کرده‌اند. واکسن شامل آنتی‌ژن مرده یا ضعیف شده است. با تزریق واکسن، بدن خود به خود پادتن تولید می‌کند. اگر بعد از تزریق واکسن، آنتی‌ژنی زنده وارد بدن شود، بدن از قبل لشکری برای جنگ با آن تدارک دیده است. اولین واکسن برای مقابله با آبله ساخته شد. امروزه برای

**بیماری‌های دیگری مانند دیفتری، حبسه، فلج کودکان و سرخک
نیز واکسن‌هایی در دسترس است.**

[[سپیده عنلیب و حسین یاسینی]]

غذای جانوران قطبی

**در اقیانوس قطبی، انواع مختلفی از جانوران بزرگ مانند
ماهی، ماهی مرکب، پنگوئن، فک و وال زندگی می‌کنند. به نظر
می‌رسد در این نقطه از زمین غذایی وجود ندارد. در جنگل‌ها و
علفزارها غذاهایی مانند برگ‌ها، ساقه‌های جوان، گل‌ها، میوه‌ها
و سایر قسمت‌های گیاهان برای تغذیه‌ی جانوران فراوان است.**

**جانوران گیاهخوار، گیاهان را می‌خورند و سپس طعمه‌ی
جانوران گوشتخوار می‌شوند؛ بنابراین، زنجیره‌های غذایی
تکمیل می‌شوند. در سواحل دریاها گیاهانی مانند جلبک‌های
دریایی وجود دارند که اساس زنجیره‌های غذایی جانوران آن**

منطقه را تشکیل می‌دهند ولی آیا در میان یخ‌های شناور دریای قطبی، گیاهی وجود دارد تا زندگی جانوران به آن بستگی داشته باشد؟

در مناطق قطبی نیز گیاهان وجود دارند اما آن‌ها بسیار ساده و کوچک و حتی میکروسکپی هستند. آن‌ها به صورت شناور در سطح آب زندگی می‌کنند. تعداد آن‌ها بی‌شمار است و گاهی اوقات سطح آب را کدر می‌کنند. جانوران ریز شناور در سطح دریا این گیاهان را می‌خورند. ماهی‌های کوچک، ماهی مرکب و جانورانی نظیر آن‌ها از این گیاهان و جانوران بسیار ریز، تغذیه می‌کنند و خود نیز شکار ماهی‌ها و جانوران بزرگ‌تر می‌شوند. سر انجام، زنجیره‌ی غذایی اقیانوس قطبی به جانوران گوشتخوار بزرگی مانند فُک‌ها و وال‌های قاتل ختم می‌شود.

[[صدیقہ ابراہیمی و مہرزادہ میناثراد]]

چرخ

اگر می‌خواهید بار سنگینی را تا مسافتی طولانی حمل کنید، بهتر است از یک چرخ دستی استفاده کنید. چرخ اصطکاک کمتری با سطح زمین ایجاد می‌کند و در نتیجه به آسانی می‌توانید آن را حرکت دهید. میله‌ای که دو چرخ را به یکدیگر متصل می‌کند، محور نامیده می‌شود. اگر دو جفت چرخ را به وسیله‌ی دو محور به یکدیگر متصل کنید، یک ارابه درست می‌شود. اکنون شما می‌توانید بار را داخل ارابه بگذارید و به راحتی آن را حمل کنید.

گوه گوه، یکی از انواع ماشین‌های ساده است که از دو سطح شیب‌دار که پشت به پشت هم قرار گرفته‌اند، تشکیل شده است. یک سطح آن نازک و سطح دیگر آن ضخیم است. از گوه برای

شکافتن بعضی اجسام استفاده می‌شود. وقتی قسمت نازک آن را بین دو جسم قرار می‌دهیم، اگر نیرو بر آن وارد کنیم، قسمت ضخیم‌تر گوه وارد آن شکاف می‌شود و آن جسم را از هم می‌شکافد. تبر نوعی گوه به‌شمار می‌رود که از آن برای شکستن چوب استفاده می‌شود. چاقو هم نوعی گوه است.

ماشین‌های مرکب یک ماشین ساده فقط قادر به انجام کارهای محدود است اما اگر دو یا سه ماشین ساده را با یکدیگر ترکیب کنید، می‌توانید ماشین‌های کارآمدتری بسازید و با مصرف نیروی کمتر، کارهای بیشتری انجام دهید. برای مثال، دربازکن قوطی کنسرو، از یک چرخ (دسته) و یک گوه (تیغه) تشکیل شده است.

قیچی باغبانی هم از مجموع یک جفت اهرم (دسته‌های قیچی) و یک جفت گوه (تیغه‌های قیچی) تشکیل شده است.

**چرخ دستی از یک چرخ و دو اهرم (دسته‌های چرخ دستی)
تشکیل شده است.**

[[مجید عمیق]]

دانستنی‌های ایرانی

*** کلمه «شاهراه» از راهی که کورش کبیر بین سارد (پایتخت
کارون) و پاسارگاد احداث کرده بود، گرفته شده است.**

*** کورش کبیر در شوروی سابق، شهری ساخت به نام کورپولیس
که امروزه خجند نام دارد.**

*** کورش پس از فتح بابل، به معبد مردوک رفت و برای ابراز
محبت به بابلی‌ها به خدای آنان احترام گذاشت و برای اثبات
حسن نیت خود به آنان در همان معبد تاجگذاری کرد.**

*** اولین هنرستان فنی و حرفه‌ای در ایران توسط کورش کبیر**

برای تعلیم فن و هنر ساخته شد.

* دیوار چین با الهام از دیواری که کورش در شمال ایران در سال ۵۴۴ قبل از میلاد برای جلوگیری از تهاجم اقوام شمالی ساخته بود، احداث شد.

* اولین اسکناس در ایران در سال ۱۲۶۹ هجری شمسی چاپ شد.

* قدمت شهر جیرفت در ایران به ۵ هزار سال پیش باز می‌گردد.
* کشور ایران، هفدهمین کشور وسیع دنیا است.

«ناصر نثار»

می‌دانی چیست؟

—خانه‌ای دربسته است

بُقه‌ای سربسته است

بقچه‌اش قرمز، تُپُل
روی بقچه، تاجِ گل
— زرد و چاق و خندونه
سوغاتِ خراسونه
با این همه شیرینی
حتماً شکرستونه
— دوستِ کلنگ و تیشه
خسته‌ی کار نمی‌شه
کارش تو ساختمونه
بچه‌اش تو باغچه‌مونه
— دلش پُر، زیرش آتشِ گُرگُر
همه گشنه، خودش سیر

رئیشی شده کف گیر
— دامنِ چین چین به تنش
سبز و بلنده پیرهنش
قرمز و گرد و خیل
با کله رفته توی گل
— مار خفته در دل کوه و بیابان
پیچ و تابش گاه پیدا، گاه پنهان

[[پاسخ‌ها را در ماه بهمن بخوانید]]

بخوان و بخند

😊 پسر با خوشحالی وارد اتاق شد، دوان دوان نزد پدرش رفت و گفت: «پدر! من امروز در مسابقه اول شدم.» پدر دستی به سر پسرش کشید و گفت: «آفرین پسر! تو پسر زرنگی هستی، باید

هم اول شوی! حالا بگو ببینم، مسابقه چی بود؟» پسر گفت:
«خوردن!»

😊 دو دیوانه با یکدیگر صحبت می کردند. اولی بچه‌ی کوچکی
را که به زحمت راه می رفت، به دیگری نشان داد و گفت: «این
پسر خیلی وقت است که راه می رود؟» دومی: «چهار ماهی
می شود.» اولی با تأسف گفت: «طفلکی! حالا باید خیلی خسته
شده باشد!»

😊 مادر رو به پسر کوچکش کرد و گفت: «نمی فهمم چرا
دست های تو این قدر کثیف است! آیا دیده ای دست های من
این طور سیاه باشد؟» پسر: «مادر جان! من تو را وقتی ۶ سال
داشتی که ندیدم.»

😊 رئیس: «برای چه صبح این قدر دیر به اداره آمدی؟» کارمند:

«آخه قربان، دیشب دیر خوابیدم، صبح نتونستم زود از خواب بیدار بشوم.» رئیس: «عجیب است! مگر شما غیر از اداره، در خانه هم می خوابید؟»

☺ کشتی در وسط دریا با تخته سنگی برخورد کرد و در حال غرق شدن بود ولی یکی از مسافران کشتی با اشتهای عجیبی مشغول خوردن غذا بود. یکی از مسافران با دیدن این منظره‌ی عجیب جلو رفت و گفت: «بخشید آقا، کشتی در حال غرق شدن است و همه به فکر نجات خودشان هستند، آن وقت شما با خونسردی غذا می خورید!» آن مرد جواب داد: «بله، متوجه هستم ولی دکتر خانوادگی به من توصیه کرده که هیچ وقت با شکم خالی، آب نخورم.»

پاسخ چیستان‌های آذر

مو، چشم، پنکه‌ی سقفی، پلو، سیر، انگور.



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/388 Teh.Iran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

چاپ مرکزی: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۴۸
تلفن: ۳۳۵۱۱۸۸۶۰۴ / ۳۳۵۰۳۳۶۸
تلفکس: ۳۳۱۰۳۳۶۶ / همراه: ۰۹۱۲ ۳۰۷۰۳۳۸

اجرای جلد: وحید تابانی

ماهیانه ویژه کودکان تابستان و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نصرین ایتیابی
انور قلی: حسین یوسفی، فرزندی
ویراستار: حمید احمد حسینی

تلفنکس: تهران - تهران مهدوی پور ۱۷۷۷۵/۳۳۸